

آسیب‌شناسی شعر شیعی در ادب عربی* (مطالعه‌ی موردی: غلو)

دکتر تورج زینی‌وند**

سمیه بختیاری***

چکیده

غلو برخی از شاعران عرب در ستایش یا سوگ اهل بیت (ع) و بزرگان شیعه، نیازمند بازکاوی و نقد منصفانه است. این پژوهش، بر آن است تا ضمن نگاهی گذرا به اهمیت آسیب‌شناسی شعر چنین شاعرانی، به مطالعه‌ی موردی پدیده «غلو» در شعر ایشان بپردازد. یافته‌های اساسی این جستار نیز در این نهفته است که وجود یک بیت یا حتی یک قصیده نمی‌تواند پشتوانه محکم نقدی و منطقی برای صدور حکم غلو در عقیده و اندیشه این شاعران باشد. افزون بر این، در ارائه‌ی احکام نقدی در این زمینه، لازم است که ضمن شناخت اوضاع سیاسی، دینی و فرهنگی روزگار آن شاعران، دسیسه‌ها و کینه‌توزی‌های برخی از اصحاب تاریخ، ادب، سیاست و عقیده را نسبت به ادبیات شیعه مورد تأمل قرار داد. از سوی دیگر، ضروری است که در تحلیل شعر این شاعران متعهد، مرز میان مبالغه‌های مقبول و مشهور ادبی و بلاغی با مبالغه‌هایی که از نظر عقلی و دینی، غیرممکن است نیز تفکیک شود.

کلمات کلیدی: شعر شیعی، غلو، ادب عربی، اهل بیت (علیهم‌السلام)، آسیب‌شناسی.

* - تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۱۳

t_zinivand56@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

*** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه رازی کرمانشاه

۱- مقدمه

این یک واقعیت است که چکیده شعر عربی در مدح، فخر و غزل و ... تفسیر می‌شود تا آنجا که اگر شعر متعهد این ادبیات، بویژه شعر متعهد شیعی، را از آن جدا سازیم، بیشتر شعرهای این ادبیات، تنها گونه‌ای از میراث ادبی-فکری آن قوم به شمار می‌آیند که برخی زمان‌ها نیز در گمراهی، فساد و تاریکی گام برداشته است. بنابراین، آن گروه از شعرهایی که با رویکردهای غیراخلاقی و اسلامی، سروده شده‌اند از «تاریکی‌های شعر عربی» به شمار می‌آیند و آن گروه از شعرهایی که با رویکردهای انسانی-اسلامی، و در مسیر تکامل فرهنگ و تمدن اسلامی سروده شده‌اند از «روشنی‌های» آن شعر، شمرده می‌شوند.



فصلنامه ادبیات شیعه

۲

آسیب‌شناسی شعر
شیعی در ادب عربی

شعر متعهد شیعی که همپای آغازین گسترش اسلام در جریان بوده است، از روشنی‌های شعر عربی و مایه‌ی فخر این ادبیات می‌باشد؛ زیرا شعری است انسانی، اخلاقی و دینی که سرشار از عاطفه‌ی راستین و عشق فروزان سرایندگانی است که بدون توجه به گرایش‌های سیاسی-مادی، تنها در پی بیان حقیقت رسالت اهل بیت (علیهم السلام) بوده‌اند. این شعر متعهد که در گذر عصرها از فرازها و فرودهای گوناگونی برخوردار بوده است و همواره مورد پذیرش آن گروه از ادیبان و مردمانی بوده است که از فساد، ستم، تملق و ... بیزار بوده و در گرایش به اخلاق، عدالت، دوستی، عزت، جهاد، و ... بسیار مشتاق بوده‌اند. گسترده‌ی قومی، مذهبی و جغرافیایی این شعر متعهد و ماندگار، آنچنان فراوان است که تحلیل جامع و گردآوری دقیق آن تا اندازه‌ای دشوار به نظر می‌آید.

اما آنچه که در پژوهش‌های مربوط به این شعر، کمتر مورد تحلیل قرار گرفته است، نقد آگاهانه و آسیب‌شناسی درست این شعر می‌باشد؛ پذیرش این دیدگاه که

مضامین شعر شیعی از سروده‌های انسان بوده و فرازهای مقدّس و ربّانی نیستند، بلکه امکان اشتباه و تناقض در آنها می‌رود، ما را به قابلیت نقدپذیری این شعر و ضرورت چنین پژوهش‌هایی که سبب درک درست و قضاوت عادلانه نسبت به آن شود، یاری و رهنمون می‌سازد. از جمله موضوعاتی که به نظر می‌رسد نیازمند پژوهش‌ها و تحلیل‌های دقیق و نوین می‌باشند، می‌توان به موضوعات زیر اشاره نمود؛ الف) غلوهای برخی از شاعران (شیعی و غیرشیعی) در ستایش یا رثای اهل بیت (علیهم السلام)، بزرگان و حاکمان شیعی.

ب) برداشت نادرست برخی از مخالفان و دشمنان شیعه از مفهوم تقیه در شعر شاعران متعهد شیعی.

ج) ستم و ناجوانمردی برخی از تاریخ نگاران، سیره‌نویسان، ناقدان، و شاعران درباره شعر و شاعران شیعی.

د) نقد متعصبانه و غیرآگاهانه برخی از ناقدان درباره مضامین و ساختارهای این شعر. ه) به کارگیری برخی صورخیال سطحی و بی‌مایه در این شعر. و) انتحال و تحریف شمار محدودی از منابع شعری این شاعران از سوی دستگاه‌های سیاسی - مذهبی.

ز) اختلاف برخی از مضامین شعری با دیدگاه‌های قرآنی و سنت پیامبر (ص) و آموزه‌های اهل بیت

ح) شناخت نادرست و ناکافی برخی از ناقدان درباره شیعه، اهل بیت و شعر شیعی. بنابراین، می‌توان گفت که این شعر متعهد از دو زاویه‌ی بیرونی و درونی، نیازمند پژوهش‌هایی نوین و عالمانه می‌باشد تا تفسیر درستی از آن به مخاطبان و دستداران اهل بیت ارائه شود. این پژوهش، بر آن است تا به بررسی و تحلیل



روشنمند یکی از جنبه‌های درونی این شعر متعهد با موضوع و مطالعه موردی عنصر غلو، بپردازد.

پیش از پردازش موضوع، لازم است به پیشینه‌ی موضوع و یافته‌های نوین این پژوهش در مقایسه‌ی با آنها اشاره شود؛

الف) منابع قدیم؛ که غالباً در تحلیل سیره و شعر برخی از شاعران به این موضوع، اشاره نموده‌اند:

(السید الحمیری): ابن المعتز (۱۳۷۵): ۳۳/ الجاحظ، (۱۳۸۵) ج ۲: ۲۰۸/ النوبختی (۱۴۰۴): ۲۹/ المسعودی (بی‌تا)، ج ۳: ۸۸/ الإصفهانی (۱۹۷۵) ج ۷: ۴، ۵، ۸، ۳، ج ۸: ۳۳/ البغدادی (۱۹۸۰): ۳۰/ الشهرستانی (۱۹۸۴) ج ۱: ۱۵/ الکتبی (بی‌تا) ج ۱: ۳۲، ۳۴. کثیر عزه: ابن قتیبه (بی‌تا) ج ۲: ۱۴۴/ المسعودی (بی‌تا) ج ۳: ۸۷-۸۸/ الإصفهانی (۱۹۷۵) ج ۳: ۸/ البغدادی (۱۹۸۰): ۲۸-۲۹/ الشهرستانی (۱۹۸۴) ج ۱: ۱۵۰.

ب) منابع جدید؛ که به دو صورت کلی و جزئی به این موضوع، اشاره نموده‌اند:

شوقی ضیف (۱۴۲۷): ج ۲: ۲۲۳/ ج ۳: ۳۱۱، ۳۲۵/ ج ۶: ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷/ ج ۷: ۲۴۱-۲۵۴، ۲۵۰، ۲۴۹/ ملحس (۱۹۹۰): کثیر عزه: ۱۶۲، ۱۷۹، ۱۸۰ و السید الحمیری: ۲۱۴، ۲۱۸/ الفاخوری (۱۴۲۷): کثیر عزه: ۵۰۳ و ابن هانی: ۹۶۱/ فروخ (۱۹۸۴): کثیر عزه: ۳۷۲-۳۷۳ و ابن هانی، ج ۴: ۲۶۸/ سیاحی (۱۳۸۲): ۱۳، ۴۲.

اما آنچه که این پژوهش را از پژوهش‌های ذکر شده، ممتاز می‌سازد، عبارتند از:

الف) بررسی و تحلیل دقیق ریشه‌ها و اسباب این آسیب‌شناسی با محوریت

موضوعی جزئی (غلو).

ب) رفع تهمت مبالغه از مفاهیم شعری برخی از این شاعران متعهد.

ج) بیان علت‌های اتهام غلو یا غلو انگاشتن شعر برخی از این شاعران.



د) پرهیز از تعصّب، و کلی گویی.

۲. پردازش موضوع

دین اسلام، به ویژه مذهب تشیّع، بر پایه‌ی اعتدال و میانه‌روی بنا شده است. خداوند در قرآن کریم، امت اسلامی را «امتی میانه» توصیف نموده است تا بر مردمان گواه بوده و پیامبرشان (ص) نیز بر این شاخص برجسته‌ی ایشان، گواه باشد:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...﴾ (بقره / ۱۴۳)

امام علی^(ع) نیز در نهج البلاغه، انحراف به راست و چپ (افراط و تفریط) را نشانه‌ی گمراهی دانسته و گزینش راه راست و اعتدال (راه قرآن و سنت) را به عنوان راه مستقیم و هدایت، توصیف می‌نماید:

«الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَأَثَارِ النَّبُوَّةِ، وَمِنْهَا مَنْفَعُ السُّنَّةِ، وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ، هَلَكَ مَنْ ادَّعَى وَخَابَ مَنْ افْتَرَى» (نهج البلاغه، خ ۱۶/۶۰).

بنابراین، می‌توان دریافت که انحراف از راه هدایت و میانه، سبب گمراهی و زیان فراوان در امور گوناگون زندگی انسان می‌شود. غلو در اندیشه، عقیده، ادب و ... نمونه‌ای از این گمراهی‌ها و زیان‌ها به شمار می‌آید که از آن به عنوان یکی از بیماری‌های فکری بشر، یاد شده است.

واژه‌ی «غلو» در لغت به معنی گذشتن از حدّ و میزان، زیاده‌گویی و گزافه‌گفتن آمده است. «غلاة» جمع «غالی» است که در پارسی به معنی «گزافه‌گویان» می‌باشد و در اصطلاح نیز، آن فرقه‌هایی از شیعه هستند که در تشیّع خود، زیاده‌روی نموده



و درباره‌ی ائمه (علیهم السّلام)، گزافه‌گویی کرده و ایشان را به خدایی رسانیده و یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در ائمه و پیشروان خود شدند و یا به تناسخ، قائل گشتند (ر.ک: حلّی، ۱۳۸۶: ۱۵ / مشکور، ۱۳۷۹: ۱۵۱)

ساختارهای اساسی عقیده ایشان بر چهار اصل؛ تشبیه، بداء، رجعت و تناسخ استوار است که فصل مشترک همه‌ی ایشان؛ خدا دانستن حضرت علی (ع) و دیگر امامان (علیهم السّلام)، جسمانی دانستن خداوند بزرگ، عقیده به تحریف قرآن، همانندی معجزات امیرمؤمنان با معجزات پیامبران الهی می‌باشد (ر.ک: مشکور، ۱۳۷۹: ۱۵۱-۱۵۲).

چنین اندیشه‌هایی مورد پذیرش شیعه دوازده امامی و دیگر مسلمانان معتدل، نیست؛ زیرا سخنان و عقاید ایشان براساس آموزه‌های قرآنی، سنت پیامبر (ص) و سیره‌ی اهل بیت (علیهم السلام) نبوده و با معیارهای عقل و منطق درست بشری در تناقض و تضاد می‌باشند.

خداوند در قرآن کریم، ضمن نکوهش غلوّ اهل کتاب در دینشان، به برخی عقاید باطل ایشان از جمله عیسی فرزند خداست و خداوند سه گانه است، اشاره می‌نماید و پروردگار بلندمرتبه را از چنین وصف‌هایی، بدور دانسته است:

﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴾ (نساء/ ۱۷۱)

در آیات دیگری نیز به چنین موضوعی، اشاره و از آن، نهی شده است: (ر.ک: آل عمران، ۵۹ / نساء، ۱۷۲ / مائده، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۱۱۶، ۱۱۷ / توبه، ۳۰-۳۱).



پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز، در خطاب به امام علی (ع)، مسلمانان را از غلو در اندیشه و دین، نهی نموده است و جایگاه اهل غلو را در دوزخ دانسته است:

«يَا عَلِيُّ! مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي، مَثَلُ الْمَسِيحِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ؛ افْتَرَقَ قَوْمُهُ ثَلَاثَ فِرَقٍ، فِرْقَةٌ عَادُوهُ وَ هُمُ الْيَهُودُ، وَ فِرْقَةٌ غَلَوُا فِيهِ فَخَرَجُوا عَنِ الْإِيمَانِ، وَ إِنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ فِيكَ ثَلَاثَ فِرَقٍ؛ فَفِرْقَةٌ شِيعَتُكَ وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ فِرْقَةٌ عَدُوُّكَ وَ هُمُ الشَّاكُونَ وَ فِرْقَةٌ تَغْلُوا فِيكَ وَ هُمُ الْجَاهِلُونَ. وَ أَنْتَ فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ وَ شِيعَتُكَ وَ مُحِبُّ شِيعَتِكَ، وَ عَدُوُّكَ وَ الْغَالِي فِي النَّارِ» (مشکور، ۱۳۷۹: ۱۵۳. به نقل از؛ حاج میرزا خلیل کمره‌ای، کتاب آراء ائمة الشيعة الامامية في الغلاة، طبع طهران: ۱۹۳-۱۹۴).

امام صادق (ع) نیز از مسلمانان می‌خواهد که جوانان خود را از اندیشه‌های غلاة، دور نموده تا فاسد نشوند؛ زیرا براساس دیدگاه ایشان، غلاة، بدترین آفریدگان خداوند. آنان، بزرگی خدا را کوچک می‌شمرند و برای بندگان خدا، دعوی خدایی می‌کنند. اینان به سبب چنین عقاید باطلی، همانند یهودیان، نصاری، مجوس و مشرکانند:

«اخْذَرُوا عَلِيَّ شَبَابِكُمْ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُوهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ. يُصَغِّرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ، يَدْعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ اللَّهُ إِنْ الْغُلَاةَ لَشَرُّ مِنْ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ وَ الَّذِينَ اشْرَكُوا» (همان: ۱۵۳. به نقل از کمره‌ای: ۵۵-۵۶).

از این رو، می‌توان دریافت که اندیشه‌های «غلاه»، مورد پذیرش اسلام اصیل نبوده و گرایش به چنین عقاید باطلی، ریشه در نادانی، ناآگاهی و شناخت نادرست نسبت به اسلام و مذهب تشیع دارد.

واقعیت این است که نمی‌توان تاریخ دقیق و درستی را برای ورود چنین اندیشه‌هایی به ادب عربی و شعر شیعی، معین نمود. اما به نظر می‌رسد که رشد و گسترش چنین عقایدی در زمان امویان و عباسیان به شعر عربی و دینی راه یافته و

در اواخر عصر عباسی و آغاز دوره‌ی انحطاط به اوج خود رسیده است. در این بخش، به تحلیل و نقد نمونه‌هایی از شعر این شاعران پرداخته می‌شود:

۱-۲- کُثَّير بن عبدالرحمن بن أبي جُمعة معروف به کُثَّير عَزَّة (-/۱۵۵هـ): این شاعر متعهد شیعی اگرچه ابیات و قصایدی زیبا و معتدل در ستایش اهل بیت (علیهم‌السلام) دارد، اما در برخی از اشعارش، از دایره‌ی اعتدال خارج شده و راه غلو را پیش گرفته است. این غلو ایشان، به عقیده‌ی شاعر، یعنی «کیسانیه» برمی‌گردد.

کُثَّير در شعر زیر، عقیده دارد که امام حسین (ع) در رخداد کربلا به شهادت نرسیده است، بلکه از چشم‌ها، پنهان شده و به زودی برمی‌گردد. ابوحنیفه نیز در کوه «رضوی» پنهان بوده و خوراکش از آب و عسل می‌باشد و به زودی با سپاهیانی شجاع، ظهور نموده و حکومت غصب شده‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) را به ایشان برمی‌گرداند. چنین تفکری که کیسانیه بر آن اعتقاد دارد، با عنوان «رجعت» از آنان یاد می‌شود و آن همان اعتقاد به رجعت ائمه (علیهم‌السلام) پس از مرگشان (غیبت موقت) دارد:

أَلَا إِنَّ الْأَنْمَةَ مَنْ قُرَيْشٍ	وَلَا أَلَا الْحَقُّ أَرْبَعَةٌ سَوَاءٌ
عَلَيَّ وَالْثَلَاثَةَ مِنْ بَنِيهِ	هُمُ الْأَسْبَابُ لَيْسَ بِهِمْ خَفَاءُ
فَسِبْطُ سِبْطِ إِيْمَانٍ وَبِرٍّ	وَسِبْطُ غَيْبَتِهِ كَرَبْلَاءُ
وَسِبْطُ لَا تَرَاهُ الْعَيْنُ حَتَّى	يَقُودُ الْخَيْلَ يَقْدُمُهَا اللَّوَاءُ
تَعْيَبَ لَا يُرَى عَنْهُمْ زَمَانًا	بِرْضَوَى عِنْدَهُ عَسَلٌ وَمَاءُ

(به نقل از: شوقی ضیف: ۱۴۲۷، ج ۲: ۳۲۲)

البته، برخی از نویسندگان، درباره ایشان بر این عقیده هستند که یاره‌ای از مورخان قدیم و به تبع آنها برخی از مورخان جدید، به تعصب بر او تهمت بیجا زده‌اند. این گونه تهمت‌ها گرچه، بیشتر جنبه‌ی سیاسی دارد و هیچ شاعر سیاسی



علوی از آن در امان نبوده است، ولی گاه از ناآگاهی همین مورخان نیز حکایت می‌کند (ر.ک: آئینه‌وند، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۶، به نقل از: کثیر عزه، حیات و شعره، احمد الربیعی: ۳۲۱).

۲-۲- اسماعیل بن محمد بن ربیعه بن مفرغ الحمیری معروف به سید حمیری (۱۰۵-۱۷۳ه.ق): این شاعر متعهد و ستم ستیز، اشعار فراوانی در مدح یا سوگ اهل بیت و دیگر بزرگان و عالمان تشیع دارد. وی در نیمه‌ی نخست عمرش، و در برخی از قصایدش، راه «کثیر عزه» و مذهب «کیسانیه» را پیموده است. برخی نیز بر این عقیده هستند که سید حمیری در سال‌های پایانی عمر خویش از چنین عقیده‌ای (کیسانیه) به عقیده‌ی شیعه‌ی امامیه (= جعفریه) روی آورده است. (ر.ک: آئینه‌وند، ۱۳۵۹ ه.ش، ج ۱: ۷۹؛ به نقل از شیخ صدوق (اکمال‌الدین): ۲۰).



سید حمیری در شعر زیر که بر همان مضمون (رجعت ائمه) و سبک شعری کثیر عزه سروده است، چنین می‌گوید:

وَلَاةَ الْحَقِّ أَرْبَعَةٌ سَوَاءٌ	أَلَا إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ
هُمُ أَسْبَابُهُ وَالْأَوْصِيَاءُ	عَلَىَّ وَالثَّلَاثَةُ مِنْ بَنِيهِ
وَسَبَبُ غَيْبَتِهِ كَرَبَاءُ	فَسَبُّهُ سَبُّ إِيْمَانٍ وَحَلْمٍ
يُقُودُ الْخَيْلَ يَقْدُمُهَا اللَّوَاءُ	وَسَبُّهُ لَا يَذُوقُ الْمَوْتَ حَتَّى

(به نقل از: شوقی ضیف، ۱۴۲۷، ج ۳: ۳۱۱)

همو در ابیاتی که منسوب به اوست، مدعی است که «محمد بن حنفیه» همان مهدی منتظر^(ع) است. وی در کوه‌های «رضوی» پنهان است، و از شیرآهوانی که روز و شب در این کوه‌ها به سر می‌برند تغذیه می‌کند، و خداوند، امر نگهبانی او را تا زمان ظهور او به درندگان، واگذار کرده است:

يَا شُعْبَ رِضْوَى مَا لِمَنْ بِكَ لَا يُرَى نَى مَتَى تَخْفَى وَأَنْتَ قَرِيبٌ

يَا بِنَ الْوَصِيِّ وَ يَا سَمِي مُحَمَّدٍ كَتَيْه نَفْسِي عَلِيكَ تَذُوبُ
لَوْ غَابَ عَنَّا عُمَرُ نُوحِ أَيْقَنْتُ مِنَّا التُّفُوسُ بِأَنَّهُ سَيُؤُوبُ

ترجمه: ای کوه رضوی! چرا آن که در توست دیده نمی‌شود؟! تا کی پنهان می‌شوی، در حالی که نزدیک هستی؟ ای پسر وصی (پیامبر) و ای همنام محمد (ص) و ای هم‌کنیهی او جانم برایت می‌گدازد. اگر به اندازه‌ی عمر نوح از ما پنهان شود، نفوسی از ما هستند که یقین دارند او باز خواهد گشت.

و نیز به او نسبت داده شده است:

وَمَا ذَاقَ ابْنُ خَوْلَةَ طَعْمَ مَوْتٍ وَلَا ضَمَّتْ لَهُ أَرْضٌ عِظَامًا
وَإِنَّ لَهُ بِهِ لَمَقِيلُ صِدْقٍ وَأَنْدِيئَةٌ تُحَدِّثُهُ كِرَامًا

ترجمه: پسر (خوله نام مادر محمدبن حنفیه)، طعم مرگ را نچشیده است. و هیچ زمینی، استخوان‌های او را در خود جای نداده است. و برای او در آنجا (کوه رضوی) استراحتگاه راستی و مجالسی است که از او به بزرگی سخن می‌گویند (به نقل از: معروف الحسنی، ۱۳۷۹: ۸۳).

البته، ناگفته نماند بیشتر اشعار سید حمیری به علت سخت‌گیری دستگاه اموی، تحریف یا از بین رفته است (ر.ک: آئینه‌وند، ۱۳۵۹، ج ۱: ۵۱ به نقل از: طه حسین: حدیث الأربعاء، ج ۲: ۳۰۸-۳۰۹) و همین موضوع، قضاوت عادلانه و نقد درست شعر او را دشوار می‌نماید.

۲-۳- عبدالسلام بن رغبان بن عبدالسلام بن حبيب الكلبي معروف به ديك الجن الحمصي (۱۶۱-۲۳۶هـ.ق): از شعر متعهد وی، چیز زیادی بر جای نمانده است؛ از این رو، قضاوت درست درباره‌ی غلوه‌های شعری منسوب به ایشان، امری بس دشوار می‌نماید. اما در نگاه نخست به نظر می‌رسد که با توجه به برخی از ابیاتی که درباره‌ی بزرگان تشیع سروده است، شعر وی از اندیشه‌ی غلو به دور نبوده



است. شعر ایشان در رثای احمد بن علی هاشمی (از بزرگان شیعه‌ی حمص)، نمونه‌ای از چنین عقیده‌ای است:

وَأَنْتَ عَالَمٌ غُيُوبِ النَّشَاءِ يَوْمًا إِذَا نَسَأَلُ أَوْ نُسَأَلُ
(به نقل از: شوقی ضیف، ۱۴۲۷، ج ۳: ۳۲۵)

ترجمه: و تو نسبت به غیب (حقیقت و علم) امور خیر در آن روزی که بپرسیم یا پرسیده شویم، بسیار دانایی.

بدون تردید، اسناد علم غیب به چنین فردی، برخلاف آموزه‌های قرآنی و دینی است؛ زیرا علم غیب را تنها خداوند بزرگ و دانای به همه‌ی امور می‌داند که برخی از این آگاهی‌ها و نهفته‌ها را از طریق وحی در اختیار فرستادگان الهی قرار داده است:

﴿ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ... ﴾ (غل/۶۵)

دانای به غیب، تنها از صفات اوست:

﴿ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ (تغابن/۱۸)

و در فرازی روشن به نکوهش و سرزنش کسانی می‌پردازد که چنین ادعای دروغینی را دارند:

﴿ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوْا يَرَى ﴾ (نجم/۳۵)

نگارندگان، ذکر این نکته را ضروری می‌دانند که علی رغم تلاش زیاد، شاهد دیگری که نشانگر عقیده‌ی غلو در نزد شاعر باشد، یافت نکرده‌اند و به نظر می‌رسد، پذیرش دیدگاه مؤلف کتاب «ادبیات انقلاب در شیعه» درباره‌ی این شاعر، امری درست و منطقی به شمار می‌آید. آنجا که می‌گوید: رواج این گونه تهمت‌ها، چون زندقه، خارجی و شعوبی، از برنامه‌های تبلیغی آنها [دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)] و ساخته و پرداخته سانسورچیان و مهره‌های فرهنگی نظام اموی و عباسی



(به اصطلاح امروز: فراماسون‌ها) بود. چون این گونه مورخان، اکثر جیره خوار دستگاه‌های حاکم بودند، هرگز خارج از محدوده تعیین شده از قبل، به تحقیق نمی‌پرداختند (آئینه‌وند، ۱۳۵۹، ج ۱: ۱۰۳). از سوی دیگر شاعر، در این بیت‌ی که ذکر شد، ممدوح خویش را به اطلاع از آن علم غیب معرفی که در قرآن آمده، وصف نکرده است، بلکه می‌توان گفت که مقصود شاعر؛ وصف دانایی و آگاهی ممدوح است نه اسناد علم غیب به ایشان.

۲-۴- مُحَمَّد بن سلطان بن محمد بن حیوس الدمشقی معروف به «ابن حُیوس» (۳۹۴-۴۷۳ هـ.ق): برخی از ابیات این شاعر گمنام شامی، توصیف‌گر عقیده‌ی اسماعیلی وی بوده که به امامت شیعه از علی علیه‌السلام تا خلافت و امامت مستنصر عباسی اعتقاد دارند. ایشان در ابیات زیر که در مدح مستنصر عباسی سروده است به عقیده‌ی لاهوتی بودن نور امامت - براساس عقیده‌ی اسماعیلیه - از آغاز تا زمان خلیفه‌ی عباسی اعتقاد دارد. وی بر این باور است که خداوند، میثاق امامت امامان اسماعیلیه را پیش از آفرینش هستی، از تمامی مردمان گرفته است. آنان، سبب آفرینش هستی بوده و بخشش خداوند از گناه حضرت آدم (علیه‌السلام) تنها بواسطه‌ی فضایل و آفرینش ایشان بوده است. اسماء حسنی و نعمت‌های فراوان امام و خلیفه‌ی مسلمین (مستنصر) آنچنان گسترده است - به مانند اسماء و نعمت‌های پروردگار - که ناشمردنی و توصیف ناپذیرند:

... هُمُ الْأَلَى أَخَذَ اللَّهُ الْعُهُودَ لَهُمْ وَالنَّاسُ ذُرٌّ عَلَيَّ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَجْرٍ
لِأَجْلِهِمْ خَلَقَ الدُّنْيَا وَأَسْكَنَهَا وَذُنْبُ آدَمَ لَوْ كَانَتْ لَمَّا غُفِرَا
وَإِنْ آلَاءَهُ مَا لَأَيْحِيطُ بِهَا وَصَفُّ عَلَيَّ أَنَّهَا تَسْتَنْطِقُ الْحَجَرَ

مفهوم بیت پایانی در تضادی آشکار با مضمون این آیه‌ی شریفه می‌باشد که در آن خداوند به گستردگی و فراوانی نعمت‌های بیکران‌ش، اشاره نموده است:



﴿ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ (نحل/ ۱۸)

افزون بر این، در آموزه‌های دین اسلام، چنین عقیده‌ای (بیت اول و دوم) درباره‌ی انسان‌ها، مورد پذیرش نیست؛ زیرا آفرینش هستی براساس قانون‌ها، نظام‌ها و فلسفه‌های خاص الهی می‌باشد.

۲-۵- محمد بن حسین بن عبدالصمد العاملی معروف به شیخ بهایی (۹۳۵-۱۰۳۰هـ.ق): شیخ بهایی، اگرچه از شاعران مخلص، صادق و عالم به شمار می‌آید، اما در برخی از شعرهایش به ویژه در ستایش حضرت مهدی (ع) راه افراط و غلو را پیموده است. ایشان در ابیات زیر توصیف‌هایی را به حضرت مهدی (ع) نسبت می‌دهد که برخلاف آموزه‌های دینی اسلام می‌باشد. توصیفاتی همچون؛ دخالت در اداره‌ی هستی، دخل و تصرف در مقدرات الهی و ...

هَمَّامٌ لَوْ السَّنْعُ الطَّبَاقُ تَطَابَقَتْ عَلَى نَقْضِ مَا يَنْقُضِيهِ مِنْ حُكْمِهِ الْجَارِي
لَنُكِّسَ مِنْ أُبْرَاجِهَا كُلِّ شَامِخٍ وَسُكِّنَ مِنْ أَفْلاكَهَا كُلِّ دَوَّارٍ

(به نقل از: شوقی ضیف، ۱۴۲۷، ج: ۶، ۱۹۷)

ترجمه: بزرگوار و بلندمقامی که اگر هفت آسمان برخلاف حکم و اراده‌ی او، توافق نمایند. هر آینه از اوج به پایین، واژگون می‌شوند و هر فلکی از حرکت در مدار خود، بازمی‌ایستد.

البته ناگفته نماند که نویسنده‌ی کتاب «الأدب الملتزم بحب أهل البيت (ع)» بر این عقیده است که چنین ابیاتی از شیخ بهایی، لازم است در چارچوب غلوهای بلاغی، تحلیل و تأویل شود نه غلوهای عقیدتی؛ زیرا افکار و عقاید دینی شاعر در دیگر آثارش، روشن بوده و لازم است که این ابیات با آنها مقایسه و تطبیق شوند (سیاحی، ۱۳۸۲: ۱۲۵).



نگارندگان این گفتار، ضمن توافق با این دیدگاه به باور دیگری نیز عقیده دارد و آن چنین است که تحلیل، تأویل و تفسیر چنین شعرهایی به غلوهای مشهور بلاغی، امری بس دشوار می‌نماید؛ زیرا شکل و رنگ غلو عقیدتی بر غلو بلاغی آنها برتری داشته و فهم آن نزدیکتر به ذهن می‌آید، اما تأویل بلاغی آنها، نیازمند، تحلیل‌های دور از ذهن و پیچیده می‌باشد که عقل انسانی و معیارهای نقد ادبی، ما را از چنین تفسیرهای دشوار و دور از ذهن، منع می‌نماید. و تنها در صورتی می‌توان، چنین مفاهیمی را از پدیده غلو به دور دانست که مقصود شاعر را همان ولایت و تصرف تکوینی بدانیم که امام (ع) در اثر بیمودن راه بندگی به چنان قرب و کمال معنوی رسیده باشد که به فرمان و اذن الهی بتواند در جهان، تصرف نماید.

۲-۶- محمد بن هانی الأزدی المهبلی الأندلسی، معروف به ابن هانی (۳۲۶-



فصلنامه ادبیات شیعه

۱۴

آسیب‌شناسی شعر
شیعی در ادب عربی

۳۶۲هـ.ق): وی بر عقیده‌ی اسماعیلیان بوده و قصائد فراوانی در مدح یا رثای اهل بیت (علیهم السلام) و برخی خلفای فاطمی دارد. این شاعر متعهد، غالباً در آن بخش از قصائدی که در مدح یا رثای خلفای فاطمی سروده است، راه غلو را پیموده است که به نظر می‌رسد این موضوع به سبب‌هایی همچون؛ وابستگی مذهبی شدید به عقیده‌ی اسماعیلیه، تأثیرپذیری از اندیشه‌های کلامی - فلسفی رایج در آن روزگاران، روحیه‌ی تکسبی شاعر و ... وابسته است. (ر.ک: شوقی ضیف، ۱۴۲۷، ج ۷: ۲۴۱، ۲۴۳-۲۴۷).

ابن هانی در بیت زیر، دو صفت، «واحد» و «قهار» را که از اسمای حسنی و صفات پروردگار بلندمرتبه می‌باشند به خلیفه‌ی زمانش، «المعز»، نسبت می‌دهد:

مَا شِئْتَ لِمَا شَاءَتِ الْأَفْدَارُ فَاحْكُمْ، فَأَنْتَ الْوَاحِدِ الْقَهَّارُ

(ابن هانی، ۱۴۱۶هـ.ق: ۱۰۱)

ترجمه: آنچه تو اراده کنی همان می‌شود نه آنچه که قضا و قدر بخواهد. پس حکم نمای که تنها تو یگانه‌ی قهار هستی.

مضمون این بیت برخلاف آموزه‌های قرآن و دین مبین اسلام می‌باشد؛ زیرا چنین ویژگی‌هایی تنها از آن خداوند یگانه و تواناست و کسانی که برای او شریکانی پنداشته‌اند که مانند آفرینش او آفریده‌اند، حقیقت بر آنان مشتبه شده و راه گمراهی را برگزیده‌اند. تنها خداوند است که آفریننده‌ی هر چیزی است و اوست یگانه‌ی قهار:

﴿... أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (رعد/۱۶)

شاعر در بیت زیر، صفاتی همچون؛ منتقم، عزیز، قادر، غفار الذنوب را به خلیفه‌ی زمانش، اسناد می‌دهد:

نَدْعُوهُ مُنْتَقِمًا، عَزِيزًا قَادِرًا غَفَّارَ مَوْبِقَةَ الذُّنُوبِ صَفُوحًا

(ابن هانی، ۱۴۱۶: ۵۲)

ترجمه: او را [به عنوان] منتقم، چیره، توانا و آمرزنده‌ی گناهان بزرگ می‌خوانیم. مفهوم این بیت نیز در تضاد آشکاری با مضمون این آیات شریفه می‌باشد:

﴿... وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ (آل عمران/ ۴)

﴿يَوْمَ نَبُطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾ (دخان/۱۶)

﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾ (ص/۶۶)

﴿... إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا...﴾ (زمر/۵۳)

ابن هانی در تعبیری شرک آمیز، بر این عقیده است که این خلیفه است که روزی

بندگان را تقسیم می‌نماید:

رَأَيْتُكَ مَنْ تَرَزُّقُهُ يُرَزَّقُ مِنَ السُّورَىٰ، دِرَاكًا، وَمَنْ تَحْرِمُ مِنَ النَّاسِ يُحْرَمُ

(ابن هانی، ۱۴۱۶: ۱۸۸)



ترجمه: آن کس از مردمان که تو او را روزی دهی، روزی داده می‌شود آنچنان که روزی او را دربرمی‌گیرد و هر که را که از ایشان از روزی، محروم نمایی، محروم می‌شود.

مفهوم این بیت نیز برخلاف آموزه‌های قرآنی است:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ (ذاریات/۵۸)
﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَسْطُرُ الرَّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ...﴾ (سبا/۳۶)

گردش روزگار و مرگ و زندگی نیز در قدرت ممدوح شاعر است:

لَكَ الدَّهْرُ، وَالْأَبَامُ تَجْرِي صُرُوفُهَا، بِمَا شِئْتَ مِنْ حَتْفٍ، وَرِزْقٍ مُقَسَّمٍ
(ابن هانی، ۱۴۱۶: ۱۸۸)

ترجمه: روزگار از آن توست. - و روزها همچنان به گردش خود در حرکتند - (و

آنچنان بر آن چیره هستی) که مرگ و روزی (حیات) در قدرت توست.

مضمون این سخن شاعر، در تضادی آشکار با این سخن خداوند متعال است:

﴿وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (مؤمنون/۸۰)

ممدوح شاعر (امام: خلیفه)، از همه‌ی مردم، برتر و جامع جمیع کمالات و

جایگاهی مثل جایگاه بلند پروردگار پاک و منزّه و نیز علت آفرینش هستی است:

هُوَ عَلَّةُ الدُّنْيَا، وَمَنْ خُلِقَتْ لَهُ، وَلِعَلَّةٍ مَا كَانَتْ الْأَشْيَاءُ
(ابن هانی، ۱۴۱۶: ۳۳)

ترجمه: او علت غائی دنیاست و هرچه آفریده شده است برای اوست و همه‌ی

اشیاء به علتی پدید آمده‌اند. (او علت پیدایش دنیا و مخلوقات است)

چنین مضمونی نیز برخلاف آموزه‌های دینی است؛ زیرا آفرینش هستی براساس

فلسفه و نظامی خاص می‌باشد که آفریدگار توانا، ناظم از چرایی، چگونگی و هدف

آن، چنین می‌گوید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات/۵۶)

البته، برخی در تحلیل این بیت بر این عقیده هستند که «موشکافی و تحلیل عالمانه اشعار این هانی نشان دهنده این است که مقصود او از معز، امامان^(ع) است و ابن هانی به این خاطر، معز را مورد خطاب قرار می‌دهد که فاطمیان و خلیفه آنان را؛ یعنی معز که شیعه اسماعیلیه هستند از سلاله ائمه می‌داند» (آذرشب و صیادانی، ۱۳۹۲: ۴۵)

مدح او (خلیفه) عبادت، و برابر با مدح پروردگار بوده و دارای آنچنان تأثیری است که سبب آمرزش گناهان می‌شود:

أَرَىٰ مَذْحَهُ كَأَلَمَ ذَحٍ لِّلَّهِ، إِنَّهُ قُنُوتٌ، وَتَسْبِيحٌ يُحِطُّ بِهِ الْوُزُّ
(همان: ۸۹)

ترجمه: ستایش او را همانند ستایش خداوند، گونه‌ای از قنوت و ذکر می‌دانم که سبب کاستن از گناه می‌شود (همان: ۸۹)

چنین دیدگاهی، شرک بوده و برخلاف عقیده‌ی دینی مسلمانان می‌باشد؛ خداوند در قرآن کریم به نکوهش و سرزنش آن گروه از مردمانی می‌پردازد که در برابر خدا،

همانندی برای او برمی‌گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ...﴾ (بقره/ ۱۶۵)

وی در شرکی آشکار، صفاتی همچون؛ واحد، صمد، نور، سمیع و ... را به خلیفه‌ی فاطمی، نسبت می‌دهد و او را همان نور خالصی می‌داند که دیدگان او را در نمی‌یابند. در حالیکه او همه کس و همه چیز را درمی‌یابد، تا آنجا که نزدیک است مردمان او را به سبب چنین فضیلت‌هایی به عنوان خداوند، پرستش نمایند:

صِرْفُ جِرْيَالٍ يَرَىٰ تَحْرِيْمَهَا مَنْ يَرَىٰ الْحَافِظَ فَزِدًا صَمَدًا

ترجمه: هر که خلیفه، حافظ، را یگانه و بی‌نیاز می‌داند، به حرام بودن باده‌ی ناب و خوشگوار نیز اعتقاد دارد.



مضمون بیت، با این آیات شریفه در تضاد است:

﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ ﴿ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴾ ﴿ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴾ (اخلاص/۱، ۲، ۴)
بَشَرٌ فِي الْعَيْنِ إِلَّا أَتَاهُ مِنْ طَرِيقِ الْعَقْلِ نُورٌ وَ هَدَى
ترجمه: در نگاه، به مانند انسان است جز اینکه از زاویه‌ی خرد، نور و هدایت است.
مفهوم بیت، با این سخن خداوند متعال، تناسب ندارد:

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...) (نور/۳۵)

جَلَّ أَنْ تُدْرِكَهُ أَعْيُنٌ وَأَعْيُنٌ أَنْ تَرَاهُ جَسَدًا
ترجمه: او بزرگتر از آن است که چشم‌هایمان وی را دریابند و بلندمرتبه‌تر از آن
است که در مفهوم انسان بگنجد.

فَهُوَ فِي التَّسْبِيحِ زُلْفَى رَاكِعٌ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ حَمَلًا
ترجمه: او به هنگام عبادت، نزدیک و راکع بوده و خداوند، به وسیله‌ی او، سپاس
ستایشگر را می‌شنود.

تُدْرِكُ الْأَفْكَارَ فِيهِ نَبَأٌ كَادَ مِنْ إِجْلَالِهِ أَنْ يُعْبَدَا
(بیت ۷-۱۱ به نقل از: شوقی ضیف، ۱۴۲۷، ج ۷: ۲۴۱ و ایشان به نقل از: الخريدة ۱/۲۴۱)
ترجمه: اندیشه‌ها در وجود وی، خبرهایی را درمی‌یابند تا آنجا که از حشمت
جاه و مقام، نزدیک است به مانند خداوند، عبادت شود.

مضمون این ابیات (۳-۵) نیز در تضادی آشکار با مفهوم این آیه‌ی شریفه می‌باشند:

﴿ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴾ (انعام/۱۰۳)

به نظر می‌رسد، تلاش شاعر برای کسب قدرت و ثروت در کنار عوامل دیگر،
یکی از شاخصه‌های مهم گرایش او به غلوهای عقیدتی باشد؛ پیروی از مضامین
غلوگونه و ساختارهای استثنائی «متنبی» که او را بدین سبب «متنبی غرب» نام



نهاده‌اند و این گفته خلیفه‌ی فاطمی (المعزّ) که در مرگ او گفته است: ما به این مرد، دل بسته بودیم که بر شاعران مشرق بیالیم ولی مقصودمان حاصل نشد، از قرینه‌های اثبات این دیدگاه به شمار می‌آیند (رک: الفاخوری، ۱۴۲۷: ۹۶۱).

۲-۷- المؤید فی الدین الشیرازی (?): وی که از شاعران اندلس و بر عقیده‌ی اسماعیلیان بوده است در برخی از ابیاتش، شماری از صفات و اسماء الهی را به خلفای فاطمی نسبت داده است.

شاعر، خلفای فاطمی را به روز قیامت، تقسیم‌کننده‌ی بهشت و دوزخ می‌داند که به همراه پیروانشان به بهشت برین وارد شده و دشمنانشان را به سوی آتش دوزخ، می‌رانند:

يُقْسِمُونَ الْجَنَانَ وَالنَّارَ فِيهِمْ فَلِكُلِّ نَصْرِيهِ الْمَوْجُوبُ

و در جای دیگر، زیارت خلیفه‌ی فاطمی را همانند زیارت خانه‌ی خدا (حجّ) و

سبب بی‌نیازی انسان از سفر به مکه و انجام چنین فرضیه‌ای می‌داند؛ زیرا از دیدگاه ایشان، خلیفه فاطمی، قبله‌ی آغازین و پایانی همه مسلمانان بوده که خداوند بزرگ او را به عنوان معیار پاداش یا عذاب، برگزیده است:

هَلُمَّ إِلَى الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ الَّتِي بِسَاحَتِهَا سُكَّانُهَا أَمُّوا الْمُوتَا

ترجمه: بسوی سرزمین مقدّسی بشتابید که در حرم آن، ساکنانش از مرگ در

امان مانده‌اند.

إِلَى عِلْمِ الْإِيمَانِ وَالْقِبْلَةِ الَّتِي عَلَيْهَا بَلَا مِسْكَ دُلَّتْ وَوَجَّهَتْهَا

ترجمه: به سوی بیرق ایمان و صاحب بشتابید. که بدون نیاز به مشک و عبیر

(خوشبوست)، راهنمایی و هدایت شدی.

وَمِيزَانُ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي بِهِ تُوَفَّى الثَّوَابَ الْجَزَلَ إِنَّ أَنْتَ وَقَيْتَا

(به نقل از: شوقی ضیف، ۱۴۲۷، ج ۷: ۲۵۰)



ترجمه: و معیار پاداش پروردگار جهانیان که بواسطه او پاداش فراوان کسب می-
شود. اگر تو آن را کامل بدهی.

مفهوم این ابیات با مضمون این آیات شریفه در تضاد است؛ آنجا که خداوند به رعایت و گرامیداشت ارزشهای الهی (به مانند حج) تأکید و سفارش نموده است و آن را از نشانه‌های پارسایی می‌داند:

﴿ ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ﴾ (حج/۳۲)

یا به نقش کردار آدمی در تعیین پاداش یا عذاب الهی، اشاره‌ی روشنی نموده است:

﴿ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴾ ﴿ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴾ (زلزله/۷-۸)

چنین پاداش یا عذابی براساس عدل الهی بوده و به کسی، ستم نخواهد شد:

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ... ﴾ (نساء/۴۰)

۲-۸- ظافر بن قاسم الإسکندری معروف به ظافر الحدّاد (نیمه دوم قرن پنجم):

اگرچه غلوهای این شاعراندلسی به میزان غلوهای دو شاعر پیشین نیست، اما چندان هم از مضمون‌ها و ساختارهای ایشان دور نبوده و در برخی از ابیات به تقلید از آنان، صفاتی همچون؛ فرستاده‌ی خدا، نور الهی و ازلی، میراث دار پیامبران را به خلیفه‌ی زمانش (الآمر) نسبت داده است:

أَلَيْتَ الَّذِي بَعَثَ إِلَهُ لَنَا بِهِ آبَاءَهُ فَتَمَثَّلُوا بِمُثُولِهِ

ترجمه: تو همان کسی هستی که خداوند پدرانش را بواسطه‌ی او به سوی ما

فرستاده و بزرگی‌های ایشان در او تجلّی یافته است.

هَذَا ضِيَاءُ اللَّهِ وَالْمَعْنَى الَّذِي تَتَفَاضَلُ الْعُلَمَاءُ فِي تَعْلِيلِهِ

ترجمه: این پرتوی الهی و همان معنی است که دانشمندان در تعلیل آن، با هم به

رقابت پرداخته‌اند.



مَا زَالَ يَنْقُلُهُ إِلَيْهِ مُطَهَّرًا عَنْ ظَهْرِ مِثْلِ ذَبِيحِهِ وَخَلِيلِهِ
 ترجمه: خداوند آن را پیوسته و پاک از پشت ابراهیم و اسماعیل، منتقل نموده است.
 وَ تَوَارَثْتَهُ الْأَنْبِيَاءُ وَ سَادَةَ الْعُلَمَاءِ حَتَّى حَانَ وَقْتُ حُلُولِهِ
 (منبع پیشین، ج ۷: ۲۵۴)

ترجمه: و پیامبران و خلفای بزرگ آن را به ارث برده تاکنون که زمان حلول آن
 فرا رسیده است.

چنین مفاهیمی در مدح خلفای فاطمی، نمونه‌ای دیگر از مدح تکسبی و غلو
 عقیدتی شاعرانی می‌باشد که برای تقرب به صاحبان قدرت و ثروت یا تبلیغ
 اندیشه‌های عقیدتی - کلامی فرق گوناگون، در رقابت و جدال بوده‌اند.

۲-۹- ابن ابی الحدید معتزلی (-/۶۵۶هـ): وی که از بزرگان معتزلی و از
 شارحان مشهور نهج البلاغه می‌باشد در برخی از قصائدش (القوائد السبع العلویات)،
 ابیاتی غلو آمیز در ستایش حضرت علی (علیه السلام)، سروده است. دخل و تصرف
 در قضا و قدر و اداره هستی، نمونه‌هایی از غلوهای عقیدتی غیرمقبول به شمار
 می‌آیند که اهل بیت (علیهم السلام) از چنین توصیف‌هایی، بی‌نیاز هستند:

أَلَا إِنَّمَا الْأَقْدَارُ طَوْعٌ يَمِينُهُ قَبُورِكَ مِنْ وَتَرِ مُطَاعٍ وَقَادِرِ
 ترجمه: علی (علیه السلام) دارای آنچنان نیرو و توان روحی است که قضا و قدر
 الهی رام اوست خداوند او را یگانه‌ای قرار داده است که هیچ یک از انسانها با او
 برابر نیست.

فَلَوْ رَكَضَ الصُّمُّ الْجَلَامِدَ وَاطَّأَ لَفَجَّرَهَا بِالْمِترَعَاتِ الزَّوَاخِرِ
 ترجمه: اگر به هنگام راه رفتن، گام‌هایش را محکم بر زمین سفت و سنگلاخ
 بکوبد، چشمه‌های پُر از آب را بر آن جاری می‌سازد.



وَلَوْ رَامَ كَسْفَ الشَّمْسِ كَوَّرَ نُورَهَا وَ عَطَّلَ مِنْ أَفْلَاكِهَا كُلِّ دَائِرٍ
(ابن ابی الحدید، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۵)

ترجمه: اگر تاریکی و خاموشی خورشید را اراده نماید، نورش را در هم پیچیده و می‌کاهد و هر فلکی را از حرکت در مدارش، باز می‌دارد.

به نظر می‌رسد این مفاهیم شعری، بیش از آنکه در شمار غلوهای بلاغی تحلیل شوند، در چارچوب غلوهای عقیدتی، جای می‌گیرند؛ زیرا چنین مضمون‌هایی نه شایسته‌ی منزلت اهل بیت (علیهم السلام) بوده و نه در قرآن کریم و سخن پیامبر (ص) یا خود اهل بیت (علیهم السلام) نمونه‌های از آنها آمده است. بنابراین، اسناد دخل و تصرف در قضا و قدر الهی و اداره‌ی هستی به امام علی (ع)، غلوئی شرک گونه به شمار می‌آید که مورد پذیرش جهان‌بینی اسلامی نیست.



فصلنامه ادبیات شیعه

۲۲

آسیب‌شناسی شعر
شیعی در ادب عربی

۲-۱۰- علی بن سلیمان المزیدی: با وجود تلاش فراوان و گسترده، چیزی درباره‌ی زندگی و شعر این شاعر گمنام معاصر که ظاهراً از مزیدی‌های نجف اشرف می‌باشد نیافتیم. ایشان در ابیات زیر، برخی از اسماء حسنی و صفات نیک پروردگار را به حضرت علی (ع) نسبت می‌دهد که در تضادی آشکار با مبانی جهان‌بینی اسلامی به سر می‌برند و بازتاب منفی و گسترده‌ای در برخی شبکه‌های اینترنتی داشته است. (www.muslem.net)

ایشان در بیت زیر، بازگشت همه امور را به حضرت علی (ع) اسناد داده و آگاهی به علم غیب و نهفته‌های درونی انسانها را از صفات برجسته‌ی او می‌شمرد:

إِلَيْكَ تَصِيرُ جَمِيعُ الْأُمُورِ وَأَنْتَ الْعَلِيمُ بِذَاتِ الصُّدُورِ
جنین مفاهیمی از نشانه‌های گمراهی و شرک بوده و در تضاد آشکار با آموزه‌های قرآنی و دینی اسلام و تشیع، تحلیل می‌شوند؛ زیرا خداوند پاک و منزّه در

قرآن کریم به بازگشت همه امور به سوی پروردگار و آگاهی به رازهای درونی انسانها، تأکید نموده است:

﴿... أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (شوری/۵۳)

﴿... إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (آل عمران/۱۱۹)

ممدوح او زنده کننده‌ی مردگان به روز قیامت و حاکم بلامنازع چنان روزی است:
وَأَنْتَ الْمُبْعَثُ مَا فِي الْقُبُورِ وَحُكْمُ الْقِيَامَةِ بِالنَّصِّ لَكَ
حال آنکه، زنده نمودن مردگان در روز قیامت و حاکمیت در چنان روز دشواری
تنها از آن خداوند است:

﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ (حج/۷)

﴿... فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾ (نساء/۱۴۱)

ممدوح شاعر، تنها شنوای بینایی است که بر هر کاری تواناست:

أَنْتَ السَّمِيعُ وَأَنْتَ الْبَصِيرُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

شاعر در چنین شرکی آشکار، دو صفت پروردگار را به ممدوح خویش، نسبت
داده است:

﴿... إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (غافر/۲۰)

﴿... إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره/۲۰)

یا در بیت زیر، آگاهی به کردار و نیات همه انسانها و نیز برانگیزاننده‌ی اصحاب
کهف را پس از آن زمان طولانی، به ممدوح خویش نسبت می‌دهد:

وَأَنْتَ بِكُلِّ الْبَرِيَاءِ عَلِيمٌ وَأَنْتَ الْمُكَلِّمُ أَهْلَ الرَّقِيمِ

مفهوم مصراع اول در تضادی آشکار با مفهوم این آیه قرآنی، دیده می‌شود:

﴿... إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (عنکبوت/۶۲)



و مصراع دوم نیز برخلاف مفهوم این آیه‌ی قرآنی می‌باشد که پروردگار به توانایی خویش در زنده نمودن مردگان با محوریت اصحاب کهف، اشاره نموده است:

﴿ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ﴾ (کهف/ ۹)

اوج غلوهای عقیدتی شاعر در مصراع اول بیت زیر دیده می‌شود؛ آنجا که شاعر، ممدوح خود حضرت علی^(ع) را اداره کننده‌ی هستی می‌داند:

أَبَا حَسَنٍ يَا مُدِيرَ الْوُجُودِ وَ كَهْفَ الطَّرِيدِ وَ مَأْوَى الْوُفُودِ

مضمون مصراع نخست، شرک آشکار و مطلق به شمار می‌آید؛ زیرا اداره‌ی هستی، تنها در قدرت ناظمی یگانه و تواناست که هیچ شریکی برای او نبوده و نخواهد بود:

﴿ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبْرَهُ تَكْبِيرًا ﴾ (اسراء/ ۱۱۱)

تنها اوست که امور هستی را تدبیر و اداره می‌نماید:

﴿ ... وَ مَنْ يُدَبِّرِ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ ﴾ (یونس/ ۳۱)

شعر این شاعر، شیخ ابراهیم بن یحیی بن شیخ محمد عاملی (۱۱۴۵-۱۲۱۴هـ.ق) نیز ممکن است در همین مضمون‌ها تفسیر شود؛ هرچند که لازم است این شعر با تأمل زیادی مورد تحلیل قرار گیرند و چه بسا از دیدگاه تحلیل گران، معنای غلو از آن هم استنباط نشود. زیرا عقل بصیر و سلیم نمی‌پذیرد که عالم و ادیبی همچون ایشان برای خداوند چشم و سایر اجزای بدن قائل شود. بلکه، مقصود شاعر، بیشتر از آن جهت که امام^(ع) مطیع مطلق و محض فرمان الهی و اجراکننده حقیقی دستورات دین پروردگار بر روی زمین است. ضمن اینکه کاربرد تعبیرهایی همچون «یدالله» و



«وجه الله» در قرآن کریم نیز آمده است و مهم تنزیه ذات پروردگار از تفسیر و توصیف مادی این صفات است:

أَبَا حَسَنٍ أَنْتَ عَيْنُ الْإِلَهِ وَعَنَّا قُدْرَتُهُ السَّمَاوِيَّةِ

(به نقل از: www.aqaed.com)

ترجمه: ای ابا الحسن، تو همچون چشم خدا و دارای قدرت والای او هستی.

۳- نتیجه

۱. وجود یک یا چند بیت، یا یک قصیده و حتی چند قصیده، نمی تواند معیار و دلیلی قانع کننده برای اتهام یا اثبات غلوّ آمیز بودن همه‌ی شعرهای متعهد یک شاعر شیعی باشد؛ زیرا ممکن است در گذر تاریخ به سبب تعصبات و دسیسه‌های سیاسی - مذهبی، برخی قصائد و ابیات غلوّ آمیز به این شاعران، منسوب شده باشد. بنابراین، چه بسا شاعرانی که در منابع تاریخی و ادبی با این اتهام، مواجهه بوده‌اند، اما شعرهای استنادی به ایشان، از سوی دشمنان و مخالفان جعل شده باشد. این موضوع، نیازمند پژوهش ژرف و دقیق در منابع تاریخی، ادبی و دینی عرب می‌باشد.

۲. بر ناقدان و آگاهان ادب عربی و شعر شیعی، شایسته است که مرز میان مبالغه‌های رایج و مقبول بلاغی را با غلوها و اغراق‌هایی که از نظر دین، عقل و عادت، غیرممکن است، تفکیک نمایند. بنابراین، ممکن است شعرهای برخی از این شاعران که اکنون با اتهام غلوّ روبروست، در چارچوب گونه‌ی نخست قرار بگیرند، نه در گونه‌ی دوم.



۳. شعر متعهد شیعی، مایه‌ی فخر و سربلندی ادب عربی و جهانی به شمار می‌آید؛ زیرا در آن روزگاران که شعر بسیاری از شاعران برجسته‌ی عرب در خدمت زرمداران و زورمداران اموی و عباسی بوده است، دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) با شعر مکتبی خویش، سرود مقاومت، رسالت، امامت، مبارزه، جهاد، تعهد، واقعگرایی، آزادی، آزادگی، ظلم ستیزی و .. را سر داده‌اند. از اینرو، اتهام غیرمنصفانه غلو به تمامی شعر و شاعران این گونه‌ی متعهد، چیزی جز حسادت، دشمنی، کینه و تعصب نمی‌تواند باشد.

۴. تحلیل قصاید غلوآمیز برخی از این شاعران، نیازمند بازکاوی و شناخت درست و عادلانه منابع ادبی و اوضاع سیاسی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و دینی آن روزگاران است. البته، نباید از ویژگی‌های فردی و روانی این شاعران در سرایش چنین مضمون‌هایی نادیده گرفته شود که ممکن است شاخصی مهم در علت گرایش به این پدیده باشد.

۵. بیان درست برتری‌ها و فضیلت‌های مشهور و برجسته‌ی اهل بیت (علیهم السلام)، نوعی فخرفروشی و غلو نیست؛ زیرا چنین فضیلت‌هایی - افزون بر منابع تاریخی - در قرآن کریم و احادیث متواتر رسول گرامی اسلام (ص) بر آن تأکید شده است. از اینرو، مبالغه‌ها یا غلوهای برخی از شاعران درباره‌ی ایشان، چیزی بر منزلت بزرگ آنان نخواهد افزود، همانطور که نبود چنین غلوهایی نیز چیزی از جایگاه بلند ایشان نخواهد کاست.

۶. به نظر می‌رسد، تفکیک غلوهای این شاعران در مدح یا رثای بزرگان و حاکمان تشیع از مداخل یا سوگنامه‌هایی که درباره‌ی اهل بیت (علیهم السلام) سروده شده است امری بایسته و شایسته است؛ زیرا فضیلت‌های هیچ فرد و گروهی با فضیلت‌ها

و برتری‌های خاندان رسول اکرم (ص)، قابل قیاس نیست. از سوی دیگر، غلوهای آن شاعران در مدح یا رثای بزرگان و حاکمان تشیع، وابسته به تحلیل سبب‌هایی همچون؛ وابستگی شدید شاعران به عقائد و مذاهب دینی عصر خویش، تأثیرپذیری از جدال‌ها و اندیشه‌های کلامی - فلسفی رایج در آن روزگاران، روحیه‌ی تکسبی برخی از این شاعران، دسیسه‌ها و فتنه‌های دینی - سیاسی حاکم بر فضای عصر آنان و ... می‌باشد.

کتابنامه

- ❖ قرآن کریم.
- ❖ آذرشب، محمدعلی و علی صیادانی؛ (۱۳۹۲)، بررسی و تحلیل برخی عقاید شیعه در همزیه ابن هانی اندلسی، فصلنامه پژوهشی ادبیات شیعه، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، سال اول، شماره اول، صص ۲۹-۶۵.
- ❖ آئینه وند، صادق؛ (۱۳۸۴)، الأدب السياسي فی الإسلام، چاپ ششم، تهران: سمت.
- ❖ _____؛ (۱۳۵۹). ادبیات انقلاب در شیعه، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ❖ ارزنده، مهران؛ (۱۳۸۵)، ابن هانی، ج ۵، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ سوم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.



❖ الأندلسی، ابن هانی؛ (۱۴۱۶)، دیوان ابن هانیء الأندلسی، قدّم علیه و شرحه: أنطوان نعیم، الطبعة الأولى، بیروت: دارالجيل.

❖ الإصفهانی، ابوالفرج؛ (بی تا)، الأغانی، طبعة بولاق، بیروت: دارصعب.

❖ ابن ابی الحديد المعتزلی؛ (۱۳۹۲)، القصائد الهاشمیات (للكمیت) والقصائد العلویات (لابن ابی الحديد: الروضة المختارة)، تحقیق صالح علی صالح، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

❖ ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم؛ (۱۹۶۴)، الشعر والشعراء، بیروت: دارالتقافة.

❖ ابن المعتز، أبو العباس عبدالله؛ (۱۳۷۵)، طبقات الشعراء، الطبعة الثانية، مصر: دارالمعارف.

❖ امام علی (ع)؛ (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: الهادی.

❖ الأمين، السید محسن؛ (۱۴۰۳)، أعیان الشیعة، بیروت: دارالتعارف.

❖ امینی نجفی، عبدالحسین؛ (بی تا)، الغدير، ترجمه جمال موسوی، تصحیح: محمدباقر بهبودی: کتابخانه اسلامی و غدیر.

❖ _____؛ (بی تا)، الغدير، ترجمه محمدتقی واحدی، مهرآیین.

❖ الجاحظ، عمرو بن بحر؛ (۱۳۸۵)، الحيوان، تحقیق عبدالسلام هارون، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

❖ حکیمی، محمدرضا؛ (۱۳۵۶)، ادبیات و تعهد در اسلام، چاپ اول: آزادی.



- ❖ سیاحی، صادق؛ (۱۳۸۲)، الأدب الملتزم بحبّ أهل البيت (عليهم السلام)، چاپ اول، تهران: سمت.
- ❖ شوقی ضیف؛ (۱۴۲۷)، تاریخ الأدب العربی (العصر الإسلامی)، ج ۲، الطبعة الثانية، قم: ذوی القربی.
- ❖ _____؛ (۱۴۲۷)، تاریخ الأدب العربی (العصر العباسی الأوّل)، ج ۳، الطبعة الثانية، قم: ذوی القربی.
- ❖ _____؛ (۱۴۲۷)، تاریخ الأدب العربی (العصر العباسی الثانی)، ج ۴، الطبعة الثانية، قم: ذوی القربی.
- ❖ _____؛ (۱۴۲۷)، تاریخ الأدب العربی (عصر الدّول و الإمارات: الشام)، ج ۶، الطبعة الثانية، قم: ذوی القربی.
- ❖ _____؛ (۱۴۲۷)، تاریخ الأدب العربی (عصر الدّول و الإمارات: مصر) ج ۷، الطبعة الثانية، قم: ذوی القربی.
- ❖ _____؛ (۱۴۲۷)، تاریخ الأدب العربی (عصر الدّول و الإمارات: الأندلس) ج ۸، الطبعة الثانية، قم: ذوی القربی.
- ❖ الشهرستانی، ابوالفتح؛ (۱۹۸۴)، الملل و النّحل، تحقیق؛ محمّد سیّد کیلانی، بیروت: دارالمعرفة.
- ❖ حلّی، محمد؛ (۱۳۸۶)، نقش غلوّ در انحراف عقاید و افکار، چاپ اول، قم: زائر آستانه مقدّسه.
- ❖ صالحی نجف آبادی، نعمت الله؛ (۱۳۸۴)، غلوّ (درآمدی بر افکار و عقاید غالبان در دین)، چاپ اول و دوم، تهران: کویر.

- ❖ _____؛ (۱۳۸۰)، عصای موسی یا درمان بیماری غلو، چاپ اول، تهران: امید فردا.
- ❖ الفاخوری، حنا؛ (۱۴۲۷)، تاریخ الأدب العربی (الأدب القديم)، الطبعة الثالثة، قم: ذوی القربی.
- ❖ فروغ، عمر؛ (۱۹۸۴)، تاریخ الأدب العربی (الجزء الأول والرابع)، الطبعة الخامسة، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ❖ الکتبی، ابن شاکر؛ (بی تا)، فوات الوفیات، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر: السعادة.
- ❖ مختاری، قاسم؛ (۱۳۸۴)، میراث ماندگار شیعی (تاریخ و تحلیل اشعار شاعران برجسته شیعه)، چاپ اول، اراک: دانشگاه اراک.
- ❖ المسعودی، علی بن الحسین؛ (بی تا)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة الإسلامية.
- ❖ مشکور، محمد؛ (۱۳۶۸)، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، چاپ ششم، تهران: اشراقی.
- ❖ مظفر، محمدحسین؛ (۱۳۶۸)، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمد باقر حجّتی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ❖ معروف الحسنی، هاشم؛ (۱۳۷۹)، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ❖ ملحس، ثریا عبدالفتاح؛ (۱۹۹۰)، حزب الشيعة في أدب العصر الأموي، الطبعة الأولى، بیروت: الشركة العالمية للكتاب.

❖ نعمة ، عبدالله؛ (١٤٠٠)، الأدب في ظل التشيع، الطبعة الثانية، بيروت: دارالتوجيه الإسلامي.

❖ النوبختي، ابو محمد؛ (١٤٠٤)، فرق الشيعة، الطبعة الثانية، بيروت: دارالأضواء.



فصلنامه ادبيات شيعه

٣١

آسيب شناسی شعر
شيعی در ادب عربي



فصلنامه ادبیات شیعه

۳۲

آسیب‌شناسی شعر
شیعی در ادب عربی